

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله چارم)

اگر جناب "لطیف ناظمی" انتقاد و ایرادی بر این نوشته داشته باشند، لطفاً آن را جهت نشر به پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" بفرستند.

خلیل الله معروفی
برلین، ۵ سپتمبر ۲۰۰۸

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین ۱۰ مارچ ۲۰۰۷

سه تبصره

بر

"یادداشت استاد لطیف ناظمی"

وقتی مضمون مؤرخ پنجم مارچ ۲۰۰۷ جناب کاندیدای اکادمیسین اعظم سیستانی را در پورتال مفخم "افغان جرمن آنالین" خواندم، که در آن از آقایان "لطیف ناظمی" و "رهنورد زریاب" سخن رفته بود، به خاطر گذشت که یک زمانی تبصره ای دستوری بر "اظهارات دستوری" آقای لطیف ناظمی نوشته بودم. آرشیف های کمپیوتر زیر و زیر گردید، تا نوشته را یافتم، که تاریخ اول اکتوبر ۲۰۰۶ بر فرقی خورده است.

اینک همان یادداشت را پیش روی دوستداران "درست نویسی و درستگونی زبان دری" میگذارم. اگر جناب ناظمی بر این نوشته، تبصره ای و یادداشتی بخواهند نوشت، آرزو میکنم، که آن را به پورتال "افغان جرمن آنالین" گسیل دارند، با این اطمینان که متصدیان محترم پورتال، بدون طعل و درنگ، به نشرش بپردازند.

و اینک تبصره ها:

در ماهنامه "نی" نوشته جناب لطیف ناظمی را که با عنوان "یادداشت استاد لطیف ناظمی" جلوه میکند، خواندم. ایشان ضمن این یادداشت بر نوشته آقای نبی عظیمی، زیر عنوان « به ارتباط نبشته محمد نبی عظیمی در باره "درست نویسی در زبان فارسی - دری" »، تبصره کرده اند. در حالی که با بسا نکات مطروحه در نوشته ایشان موافقم، بر سه مورد ذیل میخواهم انگشت بگذارم، که با فهم اندک من سازگار نیستند:

۱- جناب ناظمی مینویسد : « در مورد "هست" و "است"، باید تأکید کرد که ظرافت معنایی آن دو را در نظر گرفت. این دو واژه که نخستین آن (موجودیت) را نشان میدهد و دومین تنها رابطه را نمودار میسازد؛ از مصدرهای "هستن" و "استن" اشتقاق یافته اند و نباید یکی پنداشت.» (ختم نقل قول)

"فرهنگ معین" در صفحه ۵۱۴۱ (جلد چهارم) هم عین همین نکته را می آرد، ولی با تفصیل بیشتر. اما داکتر خسرو فرشیدورد، که یکی از استادان نخبه "پوهنتون تهران" است در زمینه نظر کاملاً مغایر و بلکه متضادی دارد. وی در صفحه ۲۷ پیشگفتار کتاب سودمند خود، "گفتارهایی در باره دستور زبان فارسی" (چاپ هشتم، چاپ ۱۳۷۵، چاپخانه سپهر تهران) چنین فرماید:

« چهل سالست که دستورنویسان از جمله دستورنویسان دوره راهنمایی بغلط مینویسند که مصدر "است" و "هست" "استن" و "هستن" است، در حالیکه چنین نیست و مصدر هر دو اینها، "بودن" است، نه "استن" و "هستن"؛ زیرا مصدر همه افعال در زبان عملاً وجود دارد و در عبارات به تنهایی بکار میروند مانند: رفتن، آمدن، دیدن و صدها نظیر آن (از آمدن و رفتن ما سودی کو)؛ پس ما در هیچ زبانی مصدر موهوم نداریم در حالیکه "استن" و "هستن" همه عناصری موهومند که اصلاً در زبان بکار نرفته اند.»

تبصره من :

من در حالی که نظر استاد زبردست ادبیات فارسی "پوهنتون تهران"، داکتر خسرو فرشیدورد را کاملاً منطقی و قابل قبول میدانم، میخوام بر اساس آن، موضوع را شگافته و تشریحات ذیل را تقدیم خواننده ارجمند نمایم :

"است" و "هست" هر دو از مصدر "بودن" برخاسته اند، و نه از مصادر موهوم "استن" و "هستن". از خواص مصادر در زبان فارسی یکی اینست، که میتوانند به تنهایی بکار روند. مثلاً مصادر "خوردن، پوشیدن، نوشتن، رفتن، آمدن و غیره" را میتوان مستقل استعمال کرد. چنانکه میگوئیم : "خوردن گوشت خوک حرام است"، "پوشیدن لباس در وقت آبیاری درست نیست"، "از نوشتن هیچ بهره ای نبردم"، "رفتن به پایمردی همسایه در بهشت"، "رفتن و آمدن، آمد و رفت دگر است"، "آمدن شما را درین محفل به فال نیک میگیریم". در تمام مثال های بالا "مصادر" بالاستقلال استعمال گردیده اند. اما هیچ ندیده و تشنیده ایم که "هستن" و "استن" را کسی در چنین حالات استعمال کرده باشد و یا استعمال کرده بتواند. ما هرگز گفته نمیتوانیم که "استن" فلانی درینجا شرط نیست" اما میتوانیم بگوئیم و معمولاً هم میگوئیم که "بودن" فلانی درینجا شرط نیست". زبان فارسی اجازه نمیدهد، که بگوئیم "هستن و نهستن" او یکسان است" اما و ولی و مگر میگوئیم، که "بودن و نبودن" او یکسان است". از طرفی مصادر "گردان" میشوند، چنانکه مصادر بالا را در زمانه های مختلف بکار می بریم؛ از آنها "اسم فاعل"، اسم مفعول، صفت مشبیه و غیره" میسازیم، مگر هیچ ممکن نیست که از "استن" و "هستن" چنین صیغه هایی را بدر آوریم. البته "است" و "هست" بعضاً در عین معنی و بعضاً هم در معانی مختلف بکار روند، چنانکه آقای لطیف ناظمی بدان اشارت فرموده اند.

"بود"، "بوده است"، "میبود"، "میباشد"، "است"، "خواهد بود"، "باش"، "مباش"، "میباش"، "باشنده" و ترکیب معروف "هست و بود" همه از مصدر "بودن" برخاسته اند.

۲ - آقای ناظمی نویسد : « "اقل" و "اکثر" از این رو نادرست اند که در زبان تازی، صفت فاعلی تتوین نمی پذیرد.» (ختم نقل قول)

تبصره من :

تتوین آوردن بر "اقل" و "اکثر" نه از برای آن نادرست است، که این دو کلمه "صفت فاعلی" باشند، بلکه بدین خاطر غلط است، که این دو کلمه، "اسم تقضیل" یا "صفت تقضیلی" اند، که بحساب صرف عربی از جمله "کلمات غیرمنصرف" شمرده میشوند. از خواص "کلمات غیرمنصرف" یکی اینست، که تتوین نمی پذیرند. اما "اسم فاعل" و "صفت فاعلی" تتوین پذیر اند. چنان که میگوئیم : غالباً، عامداً، شاعراً، کثراً، قلیلاً، جدیداً و غیره، که سه تای اول از "اسم فاعل" ساخته شده اند و سه عدد دومی از "صفت مشبیه" که در زبان فارسی حکم "صفت فاعلی" را دارند. من سالها پیش در زمینه در یکی از بخشهای اول "از امید به امید" به تفصیل سخن گفته ام.*

۳ - آقای ناظمی فرماید : « "تغیر" و "تغییر" به یک معنی نیستند، اولی به معنای از حالی به حالی شدن و هم خشمگین شدن است و تغییر دگرگونی است که غالباً، این دومی را به گونه اولی مینویسند و نادرست است.» (ختم نقل قول)

تبصره من :

- "تغیر" بر وزن "تفعل" به معنای "دگرگون شدن" مصدر لازمی است؛ اما
- "تغییر" بر وزن "تفعیل" در معنای "دگرگون کردن" مصدر متعدی میباشد.
یعنی فرق کلی بین این دو مصدر در "لازمی بودن" و "متعدی بودن" آنهاست. در زبان عربی مصادر باب "تفعیل" و "افعال" همیشه "متعدی" اند، در حالی که مصادر باب "تفعل" بعضاً "لازمی" اند و بعضاً "متعدی".

مثلاً مصادر "تمیز"، "تعین"، "توجه" و غیره که از باب "تفعل" اند، همه لازمی میباشند، عیناً به مانند "تغیر". کلمه "توجه" مثلاً در معنای "روی آوردن" مصدر لازمی است، در حالی که اگر آن را به باب "تفعیل" برده و از آن "توجیه" بسازیم، در معنای "روی چیزی را نمایان ساختن، روی چیزی یا کسی را برگرداندن" مصدر متعدی میشود. تمام نزاکت(۲) و ظرافت بین "تغیر" و "تغییر" فقط از نگاه "لازمی بودن" و "متعدی بودن" آنهاست، که بالاجبار معانی متفاوت را افاده میکنند.

امید که تذکرات بالا، مورد عنایت جناب لطیف ناظمی قرار گرفته باشند. من با فرموده ایشان کاملاً موافقم که :

در چنین زمینه ها نمیتوان سخن را با امر و نهی و اجتهاد، بر جانب مقابل قبولاند، بلکه برای توجیه و به کرسی نشاندن مدعا باید دلیل دستوری آورد و از "منطق و ریاضی" زبان کار گرفت. درک دستور زبان فارسی دری ناقص می ماند، اگر توشه کافی از "صرف عربی" نگرفته باشد و متأسفانه که بسا ادباء و فضلاء ما، بر این نکته توجه لازم نداشته اند!!!!!!!

توضیحات :

- ۱ - در مورد قید های تنوین دار، در یکی از بخشهای "مشکلات املائی در زبان دری" صفحه "ادب و هنر" پورتال "افغان جرمن آنلاین" به تفصیل گپ زده خواهد شد.
- ۲ - ترکیب "نزاکت" از جمله "اغلاط مشهور" زبان ماست، چون از کلمه "نازک" دری به قاعده عربی "اسم مصدر جعلی" "نزاکت" را ساخته اند. "نزاکت" به حساب قیاسی "نادرست، ولی به قاعده "سماعی" کاملاً درست است، زیرا "تداول عام و تام" این ترکیب، سند مشروعیتش را پیش روی ما می گذارد.